

بررسی تاریخ، هنر و ثقافتی

ایران

در دوره اسلامی

آغاز سده یکم تا پایان سده

ششم هجری

نوشته

کیوان رضوی

در بخش اول این نوشته دیده شد که : ایرانیان پس از چیرگی مسلمانان دنباله هنر-های میهن خود راها نکردند. گرمی و شور آفرینی دین تازه، جنبشی در زمینه هنرها بوجود آورد. نگارگری رونق گرفت؛ سالاران و سروران و توانگران نگارگران را باذین خانه ها و کوشکهای خویش گماردند . کاخهای سر بلند بر آوردند، همچون بهشت، آراسته و پیراسته؛ و در راه انجام خواسته های خود مردم را به بیکاری می گرفتند؛ دارائی ایشان را به یغما میبردند؛ قبا بدانجا که توده ناتوان و بی آرمان شد و نتوانست در برابر مغولان پایداری کند. اینک دنباله سخن:

از ویرانی دوره مغول صد يك گنجینه هنر ایران، چه از ساختمانها و چه از دفترها و کتابها جان بدر نبرد؛ و ما امروز ناچاریم بكمك همین بازمانده های ناچیز، رواج و ارزش هنری نقاشیهای پیش از مغول را روشن سازیم.

مغولان بیشتر ساختمانهای دینی را با آتش کشیدند^(۱)؛ تاچه رسد بسرایها و کوشکها. این آتش سوزیها همه آرایشهای دیواری را بكام خود کشیده است. چند پرده دیواری هم که امروزه در دست است - از ساختمانهایی بدست آمده اند که بدوره مغول یا ویران بوده اند؛ همچون کوشک سامانی و پنج کت^(۲) و یا از بتکده های بودائیان ایران خاوری همچون بتکده کند هارا.

بجز ساختمانها ما به گنجینه گرانبهای دیگری هم دسترسی داریم، که میتواند روشنگر تاریخ هنرنگارگری میهن ما باشد؛ و آن، کتابها و دیوانهای نویسندگان و سرایندگان ایران پیش از مغول است. همچنین کتابها و نوشته های ایرانیان بزبان «عربی» میتوانند سودمند باشد؛ که بدبختانه بسبب آشنا نبودن نویسنده بزبان تازی از این کتابها در این بررسی سودی برده نشده است. باشد که نویسندگان دیگر کوششی در این زمینه بنمایند.

بسیاری از سرایندگان سده های چهارم و پنجم و ششم، هنگام «مدح» سروران و سالاران زمان خود، از چگونگی نگاره های کاخها و کوشکهای ایشان سخن گفته اند. در داستانها و حماسه های بازمانده از آن دوران نیز، نشانه های بسیاری از هنر نقاشی و نگارگری دیواری بدست میآید. این نشانه ها از دیده تاریخ هنر و توده شناسی بیشتر بدوره زندگی خود نویسنده و سراینده بستمگی دارد، تا بدوره های افسانه ای. هنگامیکه فردوسی از سیاوش کرد سخن میگوید، و یا اینکه اسدی داستان جمشید را میسراید، هر دو چشم بکاخها و کوشکها و رویدادهای زمان خود دارند. باور نویسنده آنست که فردوسی و اسدی،

۱- نگاه کنید به تاریخچه مسجد جامع قزوین در کتاب «مینودر یا باب البجنه»، نوشته سرهنگ گلریز

۲- (پنج کت - پنجکت - پنجیکت) - شهر کیت - الاسمرقند بر لب رود بخارا (حدود المال ص ۱۰۸) و (صورت الارض این حوقل ص ۲۲۵)

نظامی و دیگر سرایندگان، از هستیهای زمان خود توشه برداشته، و آنرا در اندیشه خویش پرورانده، و با افسانه‌ها درهم آمیخته؛ و شاخ برک داده‌اند. بنیاد این بررسی نیز بر همین اندیشه نهاده شده است، باشد که این نوشته‌ها بتواند به باستان شناسان در بیرون آوردن بازمانده‌های هنر نگارش ایران کمک نماید؛ و شاید هم خاکبرداریهای باستانشناسان راستی و درستی نوشته‌های پیشینیان را آشکار نماید. که ما نمونه‌هایی از این روشنگری را در بتکده‌کندها را دیده ایم و گفته انوری را:

« صورت قندهار پیش تو زشت »

بخاطر داریم.

باری - نویسنده درباره نگارگری ایران، درشش سده اول اسلامی، در چند بخش زیر سخن خواهد گفت:

- ۱- چهره نگاری.
- ۲- پرده های شکار و رزم و نگارش و گیاهان و جانداران.
- ۳- پرده های بزم و مهرورزی و کامجوئی.
- ۴- نگارش پرده های داستانی و افسانه ای.
- ۵- نقاشی کتابها «مینیا تور».
- ۶- نگارگری ساختمانهای دینی.

(۱) چهره نگاری «صورتگری»

سخن سرای توانای ایران، سعدی، چهره های نگاشته شده بر دفتر نقاش زمان خود را همپایه فرشتگان می شمارد؛^(۳) و آفریده های او را در شمار زیباترین^(۴). واژه «نقش بر دیوار» که سعدی بسیار بکار برده است. نیز خود روشنگر آنست. که نگارگری دیواری در زمان سعدی بسیار رایج بوده؛ و نگاره های دیواری از پیکر آدمی تنها جان کم داشته اند.

۱- یاملك يا دفتر صورتگری
تا بکند توبه ز صورتگری

۳- سرو بستانی تو یامه یایی
۴- نسخه این روی به نقاش بر

در جایی سعدی شیدا چنین میگوید :

مرا بمنظر خوبان دگر نباشد میل درست شد بحقیقت که نقش دیوارم
و در جای دیگر شکفت زده، از رازهای آفرینش، گوید :

اینهمه نقش عجب بر در و دیوار وجود هر که فکرت نکند نقش بود بر دیوار.
چهره نگاران ایران بر روی همه زمینه ها ؛ از پوست گرفته تا پرنیان
صورتگری میکردند ؛ و گاه هم بر روی سپرهای سپاهیان چهره سروران و
سالاران ایشان را مینگاشتند. (۵)

در ادبیات پارسی پیش از مغول نشانه ها و یاد کارهای بسیاری از هنر
چهره نگاری دیده میشود ؛ که ما تنها به یاد آوری چند نمونه بس میکنیم.
نویسندگان و سرایندگان بسیاری در نوشته ها و قصیده های خود از
صورتگران و زیبایی کار آنان ؛ و همانندی نگاره ها با مردان و زنانی که
مدل بوده اند ؛ سخن گفته اند. بگفته این شاعران صورتگران ایرانی هنر نقاشی
را بر مرز آینه بودن رسانده اند. (۶)

در برخی از «قصاید» ستایشگران به نگاره شاه و سالار «مدوح»
خویش اشاره کرده اند. بی شک این نشانه ها و یاد آوریها گزافه نیست.
زیرا هنگامیکه شاعر قصیده خود را در پیشگاه شاه میخواند ، دست کم

۵- سپاهیان خالد برمکی پس از پیروزی بر فرمانده مسلمان در همسایگی دماوند
۴۴۳ ره رئیس خود را با سلاحهاییکه در این جنگها بکار برده بود روی سپرهای خویش نقش
کردند.

«برکهای ۵۶ و ۵۷ کتاب برمکیان به نقل از کتاب ابن الفقیه همدانی»

✽

۶- بخواست کاغذ و برداشت آن نگار قلم

مثال صورت خود را بر او کشید رقم

چنان نکاشت تو گفتمی که کاغذ آینه بود

پدید گشت در او روی آن به یغ صنم

در دفتر آینه

ص ۶۴۵

صورت هر که بیند از هر باب

نیست نقاش و هبه بنکار

ص ۳۷

(دیوان مسعود سعد تصحیح رشید یاسمی)

باید در مورد نگاره شاه و همانندی آن با مدل گزافه نکوید. نگارگر و ستایشگر نمیتوانند از سالار کوچک اندامی چون محمود غزنوی تهمتنی سترك بسازند و چهره نازیبای او را سیاوتر گون نشان دهند؛ گر چه که او را بارها از چالاکی و دلآوری و بخشندگی با رستم و اسفندیار و بهرام سنجیده‌اند. نگاره شاه - که در ایوان نگاشته شده است - باید هم‌چهر خود او باشد، تا سراینده بتواند، در بار همگان، نگاره را چهره شاه بخواند؛ و گرنه در پیش در باریان «ممدوح» را ریشخند کرده است بسخن دیگر توصیف پیکره شاه و دیگر در باریان باید برآستی انجام گیرد. زیرا در اینجا دیگر جای پندارهای شاعرانه نیست.

فرخی سیستانی سراینده توانای دربار محمود غزنوی در چکامه ۱۴ ای از از نگاره شاه بر دیوار کاخ چنین یاد میکند:

نکاریده در چند جا مر مصور شه شرق را اندر آن کاخ پیکر
فرمانروایان تازه رسیده سلجوقی - همانگونه که در بخش اول گفته شد -
پا بر جای پای شاهان غزنوی نهادند. کاخها بر آوردند و بر دیواره ها چهره‌ها
نگاشتند. شاعران ستایشگر نیز فرخی وار داد سخن دادند. چنانچه ازرقی
هروی در «صفت عمارت و مدح سلطان طغانشاه» چنین گوید:

بغال همایون و فرخنده اختر به بخت موفی و سعد موفر
به بزم نو اندر سرای نو آمد خداوند فرزانه شاه مظفر ...
بیک سوی این باغ خرم سرائی پر از صفا و کاخ و ایوان و منظر
مزمین در او صفحه های مربع منور در او شمشه های مدور
بصفحه درون پیکر پیل جنگی بشمسه درون صورت شاه صفدر

خریدار هنر چهره نگاران تنها سالاران و سروران نبودند. در بسیاری از خانه‌ها نیز چهره‌های دل‌بند مردم بر دیوارها و یا پرندها نگاشته میشد. ابوالمعالی رازی نمونه‌ای از این گونه پرده‌ها را بدست ما میدهد. او دوست خود را - که در نگاهداری پرده کاهلی کرده - است سرزنش کرده و میگوید:

مشال من که بدیوار بر نگاشته‌ای

اگر نه بساغم هجران دلت ندادد تاب

چرا پریده شد از شکل او ملاحظت و زیب
 چرا گسسته شد از رنگ او طراوت و آب
 همیشه زیر نقاب اندرست چهره او
 ز بس نشسته بر آن صورت بدیع تراب
 شکافته شده دیوار بر سرش کوئی
 ز داغ هجر تو بر تن دریده کرده ثیاب
 یکی بنامه خیر کن که چند باید بود

مرا بهر تو در وصل جوی و هجران یاب...
 چهره نگاران گذشته از نگارگری سرایها و کوشکها به تک چهره نگاری
 نیز گمارده میشدند. آنان بر روی کاغذ و پارچه چهره زنان و مردان
 خوبچهر؛ و سفارش خواستاران دیگر چهره ها را میکشیدند. این چهره ها
 در آندوران کار عکس امروز را میکرد.
 صورتگران بفرمان شاهان چهره مردانی را- که شاه در بی ایشان بود- بکاغذ
 و دیبا مینگاشتند؛ و بشهرها و استانها میفرستادند؛ تا شهرداران و استانداران
 مرد فراری را بشناسند و دستگیرش نمایند. چنانچه پس از گریختن ابوعلی سینا
 از خراسان:

« .. ابونصر عراق نقاش بود (سلطان محمود) بفرمود صورت ابوعلی بر
 کاغذ نکاشت و نقاشان را بخواند تا بر آن مثال چهل صورت نکاشتند و با
 مناشیر باطراف فرستادند و از اصحاب اطراف درخواست که مردیست بدین
 صورت و او را ابوعلی سینا گویند، طلب کنید... (۷)»

در میان داستانهای منظوم برخی از سرایندهگان پارسی زبان سده های
 پنجم و ششم هفتم - که در پی داستانرایی رفته و افسانه ها را بنظم آورده اند-
 نیز، میتوانیم همانند داستان ، محمود و ابوعلی، را در لباسهای گوناگون بیابیم.
 همچون داستان جمشید ، بهرام گور ، خسرو شیرین و ...

پی گیری این داستاها چگونگی پیشرفت هنر نگار گری و چهره نگاری را روشن میکند . دقیقی که در آغاز سده چهار میزیسته سخنی از نگارنده ندارد . فردوسی گاهی یادی از چهره ها و نگارخانه ها میکند^(۸) و سپس که به نیمه دوم از سده پنجم میرسیم میبینیم که سرایندگان به چشم اندازهای پهناورتری از هنر نقاشی دست یافته اند . اسدی طوسی در میان داستانهای خود از نگاره و نگار گری بیش از فردوسی سود میبرد؛ چون داستان جمشید و ضحاک . و جمشید شاه و شاهدخت زابلستان در این داستان جمشید از بار گاه آزیدهاگ گریخته است^(۹) و ضحاک در بدر در جستجوی اوست :

ه... بدان روز گار آنکه بود از شهان
همه چهر جم داشتند آشکار
بدان تا هر آنجا که پیکرش بود
گر آید بدانند و گیرند زود .
برده ای هم نزد شاهدخت زابلستان است و هنگامی که جمشید بسرای او میرسد؛ کنیز کی بفرمان شاهدخت :

د . روان پرنیان کبود ایدآر
که هست از برش چهر جم آشکار ،
دبهد دایه وان نیلگون پرنیان
بیآورد و بنهاد اندر میان ،
و جمشید هر چه نگریست :

«همی خویشان را بچهر و بساز
در او جز بجنیش ندانست باز ،
همآهنکی داستان جمشید و ابن سینا از دیده تاریخ هنر شایان دقت است .
در سده بعد توانائی هنر نگار کران فزونی یافت . نظامی در داستان خسرو و شیرین از زبان شایور چهره نگار چنین میگوید :

« .. چو من نقش قلم را در کشم رنگ
کشد مانی قلم در نقش ارزنگ
بجنید شخص کورا من کشم سر
بپرد سرغ کورا من کنم پر»

۸- یکی خانه بودش چو خرم بهار زچهر بزرگان بر و بر نگار
شاهنامه فردوسی چاپ شوروی ص ۱۷۰

۹- رجوع کنید به گرشاسبنامه اسدی طوسی تصحیح حبیب یغمائی ص ۲۵-۳۱

و در دیگر جای :

«...من آن صورتگرم کز نقش پر کار ز خسرو کردم این صورت پدیدار
 هر آن صورت که صورتگر نگارد نشان دارد لیکن جان ندارد
 مرا صورتگری آموختستند قبای جان دگر جا دوختستند،
 چو تو بر صورت خسرو چنینی نگر تا چون بود کورا ببینی (۱) ...»
 در سده هفتم امیر خسرو دهلوی خسرو را دل داده نگاره شیرین - که شاپور
 کپی کرده - میکند. داستان هر گونه سروده شده باشد، باز گواه برجیره دستی
 چهره نگاران ایرانیست، که بر پایه گفته های پیش، باید همدوره و همروزگار
 سرایندگان باشند.

داستان، دلبری نگاره ها، بخسرو و شیرین پایان نمیپذیرد. در
 داستانهای دیگر هم چه از نظامی، چون «هفت پیکر» و چه از سرایندگان
 دیگر نشانه های بسیاری در این باره مییابیم. بدبختانه یورشهای چنگیزیان
 و تیموریان و از آنها بدتر «تمصب مذهبی» دیندار نمایان ایرانی - همه آنچه را
 که میتوانست امروزه گواه زنده سخن ما باشد - نابود کرده است.

۲ - نگارش گیاهان و جانوران و شکارها .

در نگارش گیاهان و پرندگان و دیگر جانوران دست هنرمند ایرانی بسیار
 بازتر از هنگامی بود که انسان و چهره او را مینگاشته است. در این بخش از هنر،
 دیگر شاهان و سالاران چشم بچهره خویش نداشتند، تا آنرا خوشایند ببینند، و
 از هنرمند بخواهند، تا چهره ایشان را پیروز بخت و جهاننگشای بنمایانند.
 چشم داشت آنها از نگارگران آذین هر چه بیشتر دیوارها و پرده ها بود. بر پرده
 ها و دیوارهای، کاخهای ایشان، باغهای دلگشا و جانوران کوناگون نگاشته
 میشد؛ و بدینسان گوشه هائی از «بهشت موعود» را در دسترس میگرفتند.
 توانائی هنرمندان ایرانی در نگارش پیکر جانوران و گیاهان شکفت آور است.
 بر سفالها و دیوارها، گاه چنان نگاره هائی از جانوران نگاشته اند، که گوئی ۴۰۰

۱۰- دیوان نظامی گنجوی تصحیح وحید دستگردی برکهای ۴۸-۶۹

توانائی و نیروی خویش را بتن دارند. کوزنها، اسبها، پیلها، آهوان و پرندگان، همه جاندار و دوست داشتنی، نگاشته شده‌اند. در کج بریهای دوره سلجوقی پیکره‌هایی از گیاهان و پرندگان دیده می‌شود - که با استادی نگاشته و در کج بریده‌اند.

سرایندگان بسیاری همچون فرخی، عنصری، انوری، سنائی غزنوی و منوچهری در میان چکامه‌های خود از پرده‌ها و نگاره‌های دیواری کاخها که بر آنها جانداران و گیاهان را نگاشته‌اند - بسیار سخن گفته‌اند. گفتار آنان چنانست که خود چون پرده‌های زیبا بر چشم می‌نشینند؛ و این خود گواه آنست که نگارگران توانسته‌اند جنبش و جاننداری جانوران و گیاهان را بر پرده‌ها نشان دهند. (۱۱)

۱۱- عنصری بلخی:

بهار خانه مشکوی و مشکبوی بهار
ز بوی تربت او باز نامه عطارد
اگر نگاه کنی ژرف سوی آندیوار
برون شود ز طبایع بر آتش و تیمار
شکفته چون گل بی‌عیب و چون دل ابرار
خدایگان را در بزم و رزم و گاه‌شکار
که کدخدای جهانست و سید احرار.

بهار زینت باغی نه باغ بلکه بهار
ز رنگ صورت او کارنامه نقاش
بصرز صورت او عالم سود گردد
و گر کنی صفت خانه نکارستان
بسان بتکده‌ها طاقهای پر صورت
.... درو نگاشته بر مال نیک و اخترسند
بدین صفات به میمند باغ‌خواجه ماست

ای بهار از توی بوی برده برنگ ...
همه همواره در شتاب و درنگ

چند کارنامه ارژنگ
وحش و طیرت بصورت و بصفت

(دیوان انوری جلد دوم ص ۶۷۰)
شکل عالم گرفته سر تا پای
هم در آن سرگشان تیغ گزای
(ابوالفرج رونی در مدح ابورشید و عمارت او
ص ۱۲۱ مجمع الفصحا)

نگارباغ ل شرمش درون شدی بهجباب
درو بطبع شکاری وطن گرفته کلاب
ابوالعمالی دازی

روی دیوار تو و ز بس پیکر
هم در آن مرکبان گود سرین

ز خرمی که نمودی نگار خانه تو
نگار گاه بصورت شکارگاه شدست

نگاره های جانوران و گیاهان، در بین مردم ساده ایران، نیز خواهان بسیار داشت. زیرا این نگاره ها باندیشه مردمی، که زندگی را از راه کشاورزی میگذرانند، بسیار نزدیک است. بر همین پایه است که نگاره های قالی و کاشی و سفال ایران فرم ویژه ای یافته است. در پهنه سفالگری نگارگران و سفالسازان - با همه تنگنایی که داشته اند - در نگاشتن گیاهان و جانداران آنچنان چیره دستی از خود نشان داده اند، که بیننده ایندوران را بشگفتی میاندازد. آنچه که از بازمانده نگاره های دیواری و سفالینه سده های سوم تا هفتم برمی آید اینست که: نقاشان و سفالگران این سده ها در نمایش پرده های طبیعی بیکنوع از پرسپکتیو زنده و جاندار رسیده و بادیدی واقع بینانه نگاره های گوناگونی از گیاهان و جانداران کشیده اند. (۱۲) شیوه کار نگارگران بیشتر همانند آن شیوه ایست که امروزه بآن «ناتورالیسم» گویند، گرچه که گاه نیز بسوی «سمپلیسم» میگردید. در این شیوه، از هنرمندان آن سده ها، نگاره های بسیار زیبایی بازمانده است؛ و از روی این نگاره ها ما میتوان گفت که هنرمند نگارگر آن زمان تا مرز هنرمندرن رسیده؛ و باشد که در بسیاری از زمینه ها، زیبایی و چشم گیری کار او - از آنچه امروز میسازند نیز گذشته باشد. راز دلخواه بودن سفالها و میناتور و کچبری سده های پیش از مغول در اینست، که نگارگر همه انگهی رنگها، چشم نوازی خطوط و پهنه ها و ترکیب نگاره را با دیدی باز و دانایانه بکار برده است. (۱۳)

(۱۲) نگاه کنید به ظرف شماره ۳۳۳۶ موزه ایران باستان که سبوتیست مینامی با نگاره ای از شتر دو کوهانه.

(۱۳) نگاه کنید بکتاب هنر ایران نوشته یوپ برکهای ۵۵۶ - ۶۰۴، ۶۳۷،

۶۴۲ و ۶۷۱ و

(۳) پرده های بزم و کامجویی

پنج روزی که در این مرحله مهلت داری
خوش بیاسای زمانی که زمان اینهمه نیست
«خیام»

شادمانه زیستن، و از زیباییها و خوبیهای جهان برخوردار شدن، آرزوی همه مردم جهانست؛ و هنگامی هم خوشیها از دسترس مردمان بدورند، بکمک اندیشه بانها میرسند؛ و بخواب و خیال خوش فرو میروند. از دیرگاه چنین بوده و تا بازپسین خواهد بود.

انسان غارنشین بانگارش شکارروزهای فراوانی بردیوارغارها، روزهای گرسنگی را میگذرانید؛ و مردم امروز نیز در داستانها و نگاره ها و آهنگها بروزهای آرام و آسمانی، از دست رفته خویش باز میگردند. هیچ مانعی، چه دین و چه زور، نتوانسته است این آرزو را از دل مردم بدور کند. سالاران و سروران نیز از توده مردم جدا نیستند. آنها در آرزوی برخوردار شدن از زیباییها و خوشیها، میسوزند؛ و این آرزو انگیزه همه کوششهای آنانست. فرمانده سپاهی که بیابانهای خشک و بی آب را در مینوردد، شهرها را میسوزاند و کله مناره ها میسازد، درد دل روزی را می خواهد که آرام بر تخت خود بنشیند؛ و در میان خوشیها از خود بیخبر شود. این آرزوی اوست؛ ولی دستش روزها و ماهها باین بزم بهشتی نمیرسد؛ و این خود حرمانی غم انگیز است. سرایندگان و رامشگران و نگارگران بچاره غم او بر میخیزند؛ سراینده با چکامه و رامشگر بانواها و نگارگر با پرده هایش او را آرام میبخشند. هر چه روزگار سخت تر و ناآرام تر باشد دسترسی بیزمهای بهشتی کمتر و تشنگی انسان بیشتر.

روزگاری که ما درباره آن سخن میگوئیم ناآرام و بگفته فردوسی:
سراسر زمانه پراز جنگ بود بجویندگان بر جهان تنگ بود
سالاران بیشتر روزهای خود را بر پشت اسب میگذرانند؛ و هنگامیکه
بخانه میرسیدند، تشنه کامروائی و خوشی بودند. کنیزکان و زیبا رویان را از

هر گوشه بکوشکهای خود میآوردند؛ و برای شادی خویش، بدیواره ها نگاره زیبا رویان را مینگاشتند. در دوره های پیش از اسلام نیز چنین بوده است. بدستور شاهان ساسانی نگاره های بسیاری از زنان و خنیاگران در کاخها نگاشته میشد؛ که ما امروزه نمونه هایی از آنرا در دست داریم.

شاهان پس از اسلام ایران، که پادرجای پای شاهنشاهان ساسانی میگذاشتند، نیز، با همه «پرهیز کاری» که نشان میدادند، فریفته نگاره های بزمها و نشستهای میخواری بودند. چند نگاره ای که بیشک بدست هنرمندان ایرانی در پنج کت (۱۴) و کاخهای امویان سوریه نگاشته شده است، گواهی این بخش است. همشکلی زنان و لباسهای ایشان و نای ورودی که در دست دارند با نگاره های ساسانی شکی در ایرانی بودن نگارگر باقی نمیکند. بدبختانه در درون خاک کنونی ایران هنوز نگاره های بزمی دیواری از سده های اول تا هفتم بدست نیامده است. ولی بر روی سفالها چنین نگاره های بزمی بسیار دیده شده است؛ و این خود نشانه فراوانی و رواج پرده های بزمی در آن دوره است. از سفال که بگذریم، در ادبیات پارسی، نشانه هایی از پرده های بزمی و کامجویی می یابیم. گاهی این نشانه ها تمام ریزه کاریهای پرده را بازگو مینمایند و هنرمند نگارگر این زمان میتواند بکمک همین نشانه ها و گفته های پرده را از نو بسازد (۱۵)

(۱۴) - نگاه کنیده به کتاب (تندیسه ها و نگاره های دیواری پنج کت)

MOCKBA . 1959

۱۰- (هفت پیکر نظامی چاپ حیییی ص ۱۲۷-۱۲۹)

«تابلومی که نظامی از نگاره های کاخ خورنق ساخته است»

شاه چون قفل بر گشاد چه دید؛
چشم بیننده زو جواهر سنج
نقش آن کارگاه دست گزین
نقش دیوار آن معماری بود
هر یکی زان بکشوری منسوب

خازن آمد بشه سپرد کلید
- خانه ای دید چون خزا کنج
خوشر از صد نگارخانه چین
هر چه در طرز خرده کاری بود
هفت پیکر در او نگاشته خوب

نمونه دیگری از پرده‌های کامجویی و بزم را بیهقی در تاریخ خود بدست میدهد. او گفتاری درباره جوانی امیر مسعود دارد که از دیده مردم شناسی و تاریخ هنر ایران ارجمند است (۱۶)

«امیر مسعود بروزگار جوانی که بهرات میبود و پنهان از پدر شراب میخورد، پوشیده از ریحان خادم فرود سرای خلوتها میگرد و مطربان میداشت مرد وزن که ایشان را از راههای نبره نزدیک وی بردندی. در گوشه عدنانی فرمود تا خانه‌ای بر آوردند خواب قیلوله را و این خانه را از سقف تا بیای زمین صورت کردند، صورتهای الفیه از انواع گرد آمدن بازانان، همه برهنه چنانچه جمله آن کتاب را صورت و حکایت و سخن نقش کردند و بیرون این صورتهای نگاشتند فراخور این صورتهای و امیر بوقت قیلوله آنجا رفتی پس خمر این خانه بصورت الفیه، سخت پوشیده بامیر محمود نبشتند (وامیر مسعود بناچار) در ساعت فرمود تا کج گران را بخوانند و آن خانه سپید کردند و مهره زدند که گوئی هرگز بر آندیوارها نقش نبوده است.»

کرده این هفت پیکران یکدست
گوهر افروز نور بینامی
کان همه پوست بود و اینهمه مغز
غالبه خط کشیده بر قمرش
ذره و سیم تاج تا بکمر
هر یکی دل بمهر داده بدو
نام بهرام گور بر سر او
دردش جای کرده موی بموی

سوی آن درشدهی کلید بدست
دیدنی آن نقشهای خوب سرشت
به تمنای آن شدی در خواب
کامد، آن خانه فکسارش بود

در یکی حلقه حمایل بست
هر یکی با هزار زیبائی
در میان پیکری نگاشته نغز
نوحطی در نشانده در کمرش
چون سهی سرو بر فراخته سر
آن بتان دیده بر نهاده بدو
بر نوشته دبیر پیکر او
مهر آن دختران زیبا روی

وقت وقتی که شاه گشتی مست
درگشادی و در شدی به بهشت
مانده چون تشنه‌ای برابر آب
تا برون شد، سرشکاش بود

(۱۶) تاریخ بیهقی تصحیح دکتر غنی و دکتر فیاض برگ ۱۲۱

از نوشته بیهمی چنین برمیآید، که نگارش نگاره های زنان برهنه و کامجویان، آشکارا آزاد نبوده؛ اما بدستور امیران و سالاران در پنهان چنین صورت‌هایی در بزمگاهها نگاشته میشد. نمونه دیگری در این زمینه از زمان طغانشاه سلجوقی در دست است. و آن اشاره ایست، که در تذکره لباب، از درمان ناتوانی جنسی طغانشاه توسط ازرقی هروی؛ این شاعر ناتوانی سرور خود را بکمک نگاره های کتاب مصوره الفیه و شلفیه، چاره می‌نماید. (۱۷)

نگارش چهره و پیکره ای که بتواند مردوزن را به کامجویی برانگیزد؛ و خون در رگهایشان بدواند، دشوارترین کار در هنر نگارگری است. امروزه این کار را بدست دور بینهای عکاسی و فیلمبرداری و بکمک تکنیک پیشرفته انجام میدهند. ولی در زمان های پیش نگارگر این پیکره ها میبایست دیده ای واقع گرای داشته و دستهایش در طرح خطوط و جنبشها ورزیده؛ و خود باثر روانی رنگهای گوناگون آشنا باشد. پرورش چنین هنرمندانی نشانه پیشینه درخشان هنر نگارگری در ایران است.

داستانسرایان ایران همچون نظامی، دهلوی، اسدی... گواهان بسیاری در این باره بدست میدهند. داستان هفت پیکر نظامی را خواننده آید و دیده آید که بهرام چگونه به نگاره های کاخ خود مهر میوزد و خواب خور را فراموش میکند. اسدی نیز در «گرشاسنامه»، خویش گرشاسب را بسفر میفرستد و در راه او را فریفته نگاره دخت شاه روم مینماید. چنین داستانها و گفته ها در ادبیات سده های چهارم تا هفتم ایران بسیار دیده میشود؛ و ما نمیتوانیم همه آنها را یاد کنیم و نشان دهیم.

شاید کسانی بگویند: «این داستانها از خیال‌بافی بی بهره نیست، در پاسخ ایشان همان گفتار پیش را بمیان میآوریم، که: هنرمند را زمان خود او و گذشته های مردم میهنش پرورانده است. او چگونگی های زندگی را

۱۷- نگاه کنید به برگهای ۳۱۰ و ۳۱۱ تذکره لباب

در پایان این فرکرد باید یادآور شد که: نگارگری بزمی پیش از مغول دریایه واقع جوئی بود . ولی در سده های بعد کم کم از راه خود بدر آمد و نگارگران، سده های پسین، تنها به نشان دادن زیبایی فرم و حرکت پرداختند؛ و از واقع جوئی دور شده و زمینه ای نو در هنر نقاشی دیواری گشودند؛ که درباره آن سخن بسیار گفته شده است .